جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

فیلمنامه‌هایی مملو از غلط و فحش!

سعید مستغاثی

بخش ۱۳۴

اما درباره خود فیلمنامه‌ها و فیلم‌هایی که به شـــوراهای پروانه ساخت و نمایش در طی ۳ سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ ارائه شـــد و مورد بررسی و بحث اعضای آنها قرار گرفت، بسیاری ساخته شده و یا به نمایش عمومی درآمدند، نکات زیر قابل‌توجه است:

چه بسیاری آثار یادشده که در این مدت به شورای پروانه ساخت آمد و علی‌رغم ادعاهای شدید و غلیظ نویسندگانش متاسفانه مملو از غلط‌های املائی و انشائی فاجعه‌آمیز بوده و حتی در سطح یک دیکته و انشای دبستانی هم به رشته تحریر درنیامده بودند!!

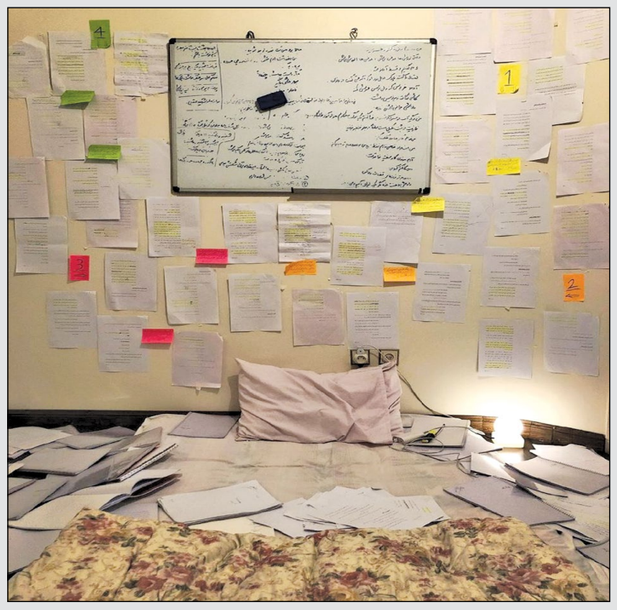

مثلاً در برخی فیلمنامه‌ها «زلال» را به صورت «ذلال»، «هاجر» را به شکل «حاجر»، «تنبیه» را «تنبیح»، «کثافت» را «کصافت» و.... مانند آن نوشته بودند. (که برای حفظ آبروی نویسندگانش، آثار و اسامی‌شان محفوظ است)

چه بســـیار فیلمنامه‌هایی که مملو از کلمات زشـــت و ناپسند بودند و کمترین آنها کلمه‌هایی مانند «گ-ه» و «ر-ی-د-ن» بود. کلمات و واژه‌هایی که بعضاً در ســـینمای هالیوود هریک موجب بالارفتن درجه‌بندی سنی شده ولی چون در سینمای ایران، موضوعی به نام درجه‌بندی سنی وجود ندارد، ناچار از حذف این موارد شدیم.

حذف این موارد در جملات و دیالوگ‌ها در میان اعضای شـــوراهای پروانه ساخت و نمایش، به شوخی موسوم شده بود به «گ-ه»زدایی!

بعضی از عبارات و کلمات در برخی فیلمنامه‌ها آنچنان زشت و قبیح بود که ناگزیر از همکاران خانم حاضر در شـــورا که عضو، دبیر یا منشی بودند، درخواست می‌کردیم تا هنگام بحث و بررسی فیلمنامه یادشده، از جلسه خارج شوند!!

آثار ضد تاریخی

چه بسیار آثاری در این مدت خواندیم که علی‌رغم ادعای روایت تاریخی، کمترین بویی از مستندات تاریخی و شخصیت‌های آن نبرده و مملو از اشتباهات و انحرافات تاریخی بودند، طرفه آنکه حتی در مقابل توصیه شورا مبنی بر درج برداشت آزاد از تاریخ، اما در مقابل این توصیه می‌ایستادند و تاکید داشتند که روایت‌شان عین تاریخ است!!

ماننـــد آثاری که به تقلید از یکدیگر به طور سلســـله‌وار بر پـــس زمینه تاریخ انقلاب (عمدتاً از دی‌ماه ۱۳۵۶ تا ایام ابتدائی پس از انقلاب) تاکید داشتند و اغلب با نگاهی شبه‌کمدی و مضحکه‌وار و معمولاً با دو سه کاراکتر کاریکاتوری و به قول معروف «مشنگ»، روایات مغلوط و درهم برهمی از روزهای انقلاب ارائه می‌کردند؛

ماننـــد اینکه گویا تا روز پیروزی انقلاب کاباره‌ها و کازینوها باز بوده و خواننده‌ها می‌خواندند و قماربازی انجام می‌شد و...

این در حالی است که از ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب و به دلیل اوج‌گیری نهضت اسلامی مردم، بسیاری از این دست مراکز تعطیل شده و به‌طور رسمی از ۵ شهریور ۱۳۵۷ با روی کارآمدن دولت شریف امامی، اعلام شد که کلیه کاباره‌ها و قمارخانه‌ها و کازینوها رسماً تعطیل شدند.

یا اینکه داستان در آستانه پیروزی انقلاب می‌گذشت و در آن، فیلم‌هایی روی پرده می‌رفت و حتی برای آنها مراسم افتتاحیه هم برگزار می‌کردند!

در حالی که با توجه به ورشکســـتگی علنی ســـینمای ایران در ســـال ۱۳۵۶ و اعلام آن از سوی دســـت‌اندرکاران ســـینما، عملاً تولید چندانی وجود نداشت و بسیاری از سالن‌های سینما در ماه‌های اوج‌گیری انقلاب در ســـال ۱۳۵۷ یا خود تعطیل کردند و یا توســـط مردم مورد هجوم قرار گرفتند و کلیه سردرهای آنها برداشته شد.

تحریفات فیلم‌های به اصطلاح دفاع مقدس

همین نوع تحریفات تاریخی در مورد سال‌های پس از انقلاب و دوران دفاع مقدس و همچنین روایت زندگی دیگر افراد و اشخاص معروف وجود داشت که قاعدتاً بایستی براساس بند ۱۲ از ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش، مورد اصلاح قرار می‌گرفت و یا از تولید و نمایش آن جلوگیری به عمل می‌آمد:

مثلاً در فیلم «سینما متروپل»، روایتی مجعول از روزهای حصر آبادان و کار سالن‌های سینما در آن ایام ارائه گردید، به عنوان نمونه در حالی که همه ۲۸ ســـالن ســـینما در آبادان و سالن‌های مهمی مانند «سینما شیرین» و «سینما نفت» و بقیه در همان اوایل شروع حمله صدام، تعطیل شدند و تا پس از اتمام جنگ هم بازگشایی نشدند اما در این فیلم نشان داده می‌شد که سینما متروپل همچنان برای افراد مختلف، فیلم نشان می‌داده! و عده‌ای هم از سوی اداره ارشاد شهر برای سانسور فیلم‌ها به این سینما آمده و فیلم‌ها را قیچی می‌زدند!!

یـــا فیلم‌هایی مانند «کازابلانکا» (که به دلیل محتوای روایتی آن هنوز قابل نمایش در تلویزیون و سینماهای ما نیست) در آن زمان در کلیه قرارگاه‌های نظامی برای رزمندگان نمایش داده شد!!

همچنین از شرایط حصر آبادان چیزی در فیلم به چشم نمی‌خورد و مردم حاضر یا دنبال فراهم آوردن فیلم برای «سینما متروپل» بودند و یا رابطه با جنس مخالف و عشق و عاشقی و....

در حالی که در ایام حصر آبادان، تنها راه رسیدن به این شهر، راهی پرخطر دریایی ۱۷ تا ۲۴ساعته از بندر ماهشهر و سر بندر تا گذرگاه چویبده بود، اما در فیلم «سینما متروپل» مشاهده می‌کنیم که در همان ایام حصر، گروهی نقاشان دختر به راحتی به این شهر آمده و مشغول نقاشی بر در و دیوارهای آبادان شده که در این بین عشق و عاشقی‌ها هم شکل می‌گیرد!!

اطلاعات نویســـنده و کارگردان فیلم درباره دوران حصر آبادان (علی‌رغم ادعای بســـیار) آنچنان نازل بود که در نســـخه اول فیلمنامه، حتی دوم آذر ۱۳۶۰ را هم جزو دوران حصر به حســـاب آورده بوده و نوزادی که در آن روز به دنیا آمده را نوزاد دوران حصر می‌نامند!! در حالی که حتی اگر یک‌بار روزنامه‌های آن دوران را نگاه می‌کرد متوجه می‌شـــد حصر آبادان با عملیات ثامن‌الائمه در ۵ مهرماه ۱۳۶۰ شکست و ۲ آذرماه، حدود دوماه از آن تاریخ گذشته بود!!

تحریف شخصیت‌ها هم از دیگر موارد تحریف تاریخ در فیلمنامه‌ها بود که در مورد برخی سرداران دفاع مقدس اتفاق افتاد و به‌طور نامناســـبی ســـرداران شهید مانند شهید شیرودی (در فیلم «آسمان غرب»)، شهید احمد کاظمی (در فیلم «احمد») و شهید تهرانی‌مقدم (در فیلم «خدای جنگ») مورد تحریف قرار گرفته و از انســـان‌هایی مؤمن و انقلابی و لطیف و قاطع و... به افرادی ســـکولار و مردد و ناامید و وادادہ و... تبدیل شدند.

یا فیلمی درباره فروغ فرخزاد به نام «من فروغ هســـتم»، ســـاخته جهانگیر کوثری و بازی باران کوثری در نقش فروغ فرخزاد که نه فیزیکش و نه چهره و صدایش به فروغ می‌خورد و نه حتی بلد بود به درستی شعرهای او را بخواند و به نظر می‌آمد که سازندگان فیلم پس از فوت تنها فرزند فروغ و بعد از گذشت سال‌ها از مرگ پرویز شاپور (همسرش)، اقدام به ساخت آن فیلم تحریف‌آمیز از شاعره مهم تاریخ معاصر ایران نموده بودند و جالب اینکه اغلب اعضای شورای پروانه نمایش به دلیل توهین فیلم به فروغ و تحریف شخصیت وی، با این فیلم مخالفت کردند ولی صورتجلسه نمایش فیلم امضاء شد!

نگاهی به فیلم «اسفند»

قهرمانی از جنس واقعیت و درس‌هایی برای امروز

آرش فهیم

فیلـــم «اســـفند» بـــه کارگردانـــی دانش اقباشـــاوی، نه تنها یک اثر سینمایی برجسته در ژانر دفاع مقدس اســـت، بلکه رویکردی تازه به مفهوم قهرمانی و ابعاد انســـانی جنگ ارائه می‌دهـــد. این فیلم به دلیـــل نگاه متفاوتش به شـــخصیت شـــهید علی هاشـــمی، از مرزهای کلیشه‌ای ســـینمای جنگ فراتر می‌رود و ما را به تأمل درباره درس‌هایی از زندگی این فرمانده رازآلود دعوت می‌کند.

قاب‌بندی یک پرتره انسانی

«اسفند» با هوشمندی، از اسطوره‌سازی‌های متـــداول در ســـینمای دفاع مقـــدس پرهیز می‌کند. این فیلم پرتره‌ای چندوجهی از شهید علی هاشـــمی خلـــق می‌کند. این شـــخصیت نه یک قهرمان بی‌نقص، بلکه انســـانی اســـت بـــا ابعاد درونی پیچیده، کـــه در مرز واقعیت و ابهام زندگی می‌کند. صحنه‌های کلیدی فیلم، مانند شـــلیک به همرزم هاشمی در حین نگاه او به روبه‌رو، نشـــان‌دهنده توانایی اقباشـــاوی در به تصویر کشیدن «شـــوک» و «درد» نبرد به شـــکلی شاعرانه و روان‌شـــناختی است. این لحظات، با تعلیق زمان و نمایش خشـــونت در قالبی هنری، یادآور آثار کارگردانانی چون سام پکین‌پا هستند و بیننده را به عمق رنج درونی شخصیت می‌برند، نه به سطحی از بی‌تفاوتی.

یکی از نکات برجســـته «اســـفند»، تاکید بر رازآلودی و ناشـــناخته بودن علی هاشـــمی است. او فرمانده یک «قرارگاه سری» است که حتی نیروهای خودی نیـــز از ابعاد ماموریتش بی‌خبرند. این ابهام، بـــه جای آنکه از جذابیت فیلم بکاهد، مخاطب را به مشـــارکت در کشف حقیقـــت و درک موقعیـــت می‌کشـــاند. فیلم، هاشـــمی را در تعلیق میان وظیفه، ســـکوت و هویت قرار می‌دهد و همین رویکرد، شخصیت او را هم انسانی‌تر و هم افسانه‌ای‌تر می‌سازد.

انتخاب بازیگران بومـــی و عرب‌زبان، یکی دیگر از نقاط قوت فیلم اســـت کـــه به اصالت فرهنگـــی «اســـفند» می‌افزاید. ایـــن تصمیم هوشمندانه، نه تنها به فضای جنوب ایران اصالت می‌بخشد، بلکه پیام مهمی از همبستگی اقوام ایرانی در دوران دفاع مقدس را منتقل می‌کند. این فیلم، با پرهیز از اکشـــن‌های کلیشـــه‌ای و آتش‌بازی‌هـــای رایج، بـــر فضاهای خاموش، موقعیت‌های ناپیدا و ماموریت‌های پشت پرده تمرکز دارد و از لوکیشـــن‌های طبیعی جنوب و نیزارهای هور، برای خلق فضائی سرشـــار از تعلیق و راز بهره می‌برد.

با این حال، «اسفند» بی‌عیب نیست. برخی دیالوگ‌ها، به خصـــوص جمله «همین کارها را می‌کنید که مردم می‌گویند زمان شاه بهتر بود»، از نظر تاریخی و فرهنگی با بافت دهه ۶۰ ایران ناهماهنگ به نظر می‌رسند. این نوع دیالوگ‌ها می‌توانـــند اصالت روایت را زیر ســـؤال ببرند و مخاطب را از فضای واقع‌گرایانه اثر دور کنند.

درس‌هایی از زندگی شهید علی هاشمی در «اسفند»

فیلم «اســـفند» تنها بـــه بازنمایی زندگی شهید هاشمی بسنده نمی‌کند، بلکه دریچه‌ای به ســـوی درس‌ها و آموزه‌هایـــی از زندگی این شهید بزرگوار می‌گشاید که برای جامعه امروز ما نیز کاربردی اســـت. مثل اهمیت ســـکوت و درون‌گرایـــی در رهبـــری؛ علی هاشـــمی در «اســـفند»، فرماندهی اســـت که کمتر حرف می‌زند و بیشـــتر می‌اندیشـــد. درون‌گرایی او، نشـــانه‌ای از ضعف نیســـت، بلکه بیانگر عمق تحلیل و قدرت تصمیم‌گیری در شرایط دشوار اســـت. این درس به ما می‌آموزد که گاهی در هیاهوی زمانه، ســـکوت و تفکر عمیق می‌تواند راهگشاتر از شعارزدگی باشد.

شهید هاشمی در رأس یک قرارگاه سری، مســـئولیت‌هایی ســـنگین را در شـــرایطی از ابهام مطلق برعهده دارد. او نه تنها با دشـــمن، بلکه با عدم شـــفافیت در میـــان خودی‌ها نیز دســـت و پنجه نرم می‌کند. ایـــن رویکرد به ما یـــادآوری می‌کند کـــه در زندگی، به خصوص در موقعیت‌های رهبری، گاهی باید در تاریکی تصمیم گرفت و مسئولیت عواقب آن را پذیرفت، حتی اگر همه جوانب کار روشن نباشد.

«اســـفند» نشـــان می‌دهد کـــه قهرمانان واقعی، انسان‌هایی با نقاط ضعف و قوت هستند که در بزنگاه‌های تاریخی، انتخاب‌های دشـــوار می‌کنند. این فیلم، ما را از نگاه صرفاً اسطوره‌ای بـــه قهرمانان دور می‌کند و بر انســـانیت آن‌ها تاکید می‌ورزد.

ایـــن درس به ما می‌آموزد کـــه می‌توانیم در زندگـــی روزمره خود، با پذیرش واقعیت‌ها و تلاش برای بهبود، قهرمان باشیم.

انتخاب بازیگران بومی و عرب‌زبان و نمایش فضائی از جنوب ایران، تاکیدی بر وحدت اقوام ایرانی در دوران دفاع مقدس اســـت. در جهانی که همواره خطر دوگانگی‌های قومی وجود دارد، «اســـفند» بر اهمیت همدلی و همصدا شـــدن برای یک هدف مشـــترک تاکیـــد می‌کند. این درس برای امروز ما، که نیازمند همبستگی ملی در برابر چالش‌ها هســـتیم، بسیار حائز اهمیت است.

اقباشـــاوی در «اســـفند»، از اکشـــن‌های کلیشـــه‌ای فیلم‌های جنگـــی دوری کرده و به فضاهای آرام‌تـــر و ماموریت‌های پشـــت پرده می‌پردازد. این رویکرد، درسی برای ما دارد که در هر زمینه‌ای، از تفکر کلیشه‌ای دوری کنیم و به دنبال راه‌حل‌های نو و خلاقانه باشیم، حتی اگر مســـیرهای هموارتر و شناخته‌شده‌تری نیز وجود داشته باشد.

سایه‌ای بر ساخت خرد

پژمان کریمی

پس از برگـــزاری جشـــنواره ۲۰۲۵ کن و حواشی ضدایرانی آن حول دو موضوع بحث‌هایی کارشناسی و شبه کارشناسی در گرفت.

اول: «آیا حضور در جشـــنواره‌ای چون کن برای معرفی ســـینمای ایران و ارتقای سطح آن یک ضرورت است؟»

دوم: «آیا فیلمی چون «یک تصادف ساده» موجب اعتبار یک جشـــنواره مانند جشـــنواره موسوم به کن است یا خیر؟»

باید گفت:

یک. هر جشـــنواره ســـینمایی به شـــرط تخصصی بودن در برگـــزاری و انتخاب و داوری آثار به‌عنوان مبنا، فی حد ذاته بســـتری بایسته است که موجب معرفی آثار برتر سینمایی خاصه ســـینمای کشورهای گوناگون می‌شود. از طرفی بنا به وجه رقابتی بودن، زمینه انگیزه‌ای قوی و اراده‌ای مضاعف و شور سرکش تلاشی خلاقانه و هنرمندانه را برای فیلم‌ســـازان برای بر کشیدن سطح کیفی آثارشان پدید می‌آورد. در کنار این ویژگی‌ها، جشـــنواره‌ها بانی هیجان مواجهه‌ای لذت‌بخش با بهترین‌های ســـینمایی در ذهن و دل مخاطب اســـت که این مهم خود یک دلیل بر جذابیت و شکوه جشنواره‌ها قلمداد می‌گردد.

پس جشنواره و حضور فیلم‌سازان در بطن و درک و تجربـــه حـــال و هـــوای آن مطلوب و ضروری اســـت. اما... آیا هر جشنواره واجد ابعاد و مختصات برشـــمرده اســـت؟ آیا هر رویدادی در قالب جشـــنواره لزوما برای سینمای جهان و سینمای یک ملت و ســـینماگر مفید و مبارک به شمار می‌آید؟

گفتیم که هر رویداد سینمایی با نام و قالب جشنواره، به شـــرط تخصصی بودن در برگزاری و انتخـــاب و داوری آثار به‌عنوان مبنا، ارجمند و پذیرفتنی است. به این معنا که اگر جشنواره‌ای از جشنواره‌گی و شاخص‌ها و ملاک‌های تخصصی- هنـــری بـــه دور افتد و فاصله گیـــرد و در دایره شـــاخص‌ها و ملاک‌هایی غیرتخصصی محدود شود، قطعا در چارچوب رویدادی سینمایی تلقی نمی‌شـــود. آن جشـــنواره جعلی است، بی‌اعتبار است و صرفا نمایشی فرع بر هنر تلقی می‌گردد.

شاید پرســـیده شود: «جشـــنواره‌ای چون جشـــنواره فیلـــم مقاومت نیز بر شـــاخص‌ها و ملاک‌هایی غیرهنری استوار است. پس آیا بدان اعتباری فرض نیست؟»

باید پاسخ داد:

به‌طـــور خلاصه؛ هنـــر متعهـــد و دینی و تعالی‌بخش آن هنری اســـت که خود برکشیده و جلوه‌ســـاز اندیشـــه و غایات الهی است. از این رو، جشنواره‌ای چون جشنواره فیلم مقاومت که پرچـــم هنر دینی و تعالی‌بخش را پیش دیدگان مـــا دارد و بر مبنای مختصات تخصصی و هنری مصر اســـت، رویدادی تراز با هنـــر دینی و برتر و کاملا تخصصی و ســـینمایی به شمار می‌آید. اما جشـــنواره‌ای چون کن، کـــه حاصل انتخاب و داوری آن فیلمی با نام «یک تصادف ســـاده» اســـت، حتما رویدادی به دور از اصالت ســـینما و مبتنـــی بر ملاک‌های سیاســـی و سیاســـت پیشگیری است. اگر چنین نبود؛ جشنواره استوار بر وجه تخصصی و مدعی سینمایی بودن، فیلمی که «ســـینما» نیست را با اقرار جذب در «جهان اطراف فیلم»- طبق اذعان رئیس هیئت داوران- به سر نمی‌گرفت و بدین انتخاب غیرسینمایی و ضدایرانی مباهات نمی‌ورزید.

پس جشـــنواره مطلوب اســـت اگر بر مدار سینما معتبر باشد و پویه سازد، نه جشنواره‌ای و نه جشنواره کن که برای حقنه کردن شعارهای سیاسی و تهمت بر نظامی سیاسی و تحقیر ملتی بزرگ تغییر «هویت و شـــکل و ماموریت» داده است.

دو. بر پایه آنچه بیان شد آیا می‌توان مانند برخی منتقدین محترم ادعا گردد که فیلمی مثل «یک تصادف ســـاده» به کن و امثال آن اعتبار می‌دهد؟

یک فیلم به شـــکل زیرزمینی ساخته شده اســـت، محتوا برآمده از کینه سازنده نسبت به دینی الهـــی و نظامی و جامعه‌ای دینی اســـت، ســـاختار معیوب و ابتدائی است، انتخاب به اقرار کارگزاران و داوران به دور از ملاک‌های هنری و سینمایی اســـت، با این وصف کدام عقل سلیم می‌پذیرد یا جرأت می‌کنـــد ادعا کند، فیلم یاد شده و هم ســـنخ آن، بانی اعتبار به کن و نظایر آن است؟!

نگارنده گمان دارد، بی‌نسبت بودن با دین و بی‌مهری به کشور، مترادف با سایه‌ای سنگین بر ساخت خرد و انصاف است بی‌شک!

نگاهی به فیلم «جنگاوری»

روایت ترجیح فـــرار بر قـــرار

فاطمه قاسم‌آبادی

معمولا در کشورهای غربی مانند آمریکا و انگستان، پرداختن به جنگ‌ها و قهرمان‌سازی از سربازان‌شـــان، مســـئله مهمی است و این قضیه همیشه در بخش‌های مختلف فرهنگی نمود دارد.

برای مثـــال بعد از جنـــگ جهانی دوم، انگلیســـی‌زبانان کتاب‌های زیـــادی در مورد این جنگ نوشـــتند و از روی این کتاب‌ها، که محوریت کلی همه‌شـــان نجات‌بخشی آمریکا و انگلســـتان در خاتمه جنگ بـــود، فیلم‌ها، سریال‌ها و مستندهای بی‌شماری ساخته شد.

با توجه به وضعیتی که بعد از جنگ‌های افغانســـتان و عراق، برای ارتشیان و سربازان آمریکایـــی و غربی به‌وجود آمـــد و به خاطر رســـوایی‌هایی کـــه فیلم‌هـــا و عکس‌هـــای زندان‌های مخوف‌شان در رسانه‌ها پخش کرد، نگاه مردم جهان به این ســـربازان دیگر مانند قهرمانـــان نجات‌بخش نبـــود و حتی در خود آمریکا، ســـربازان به خاطر بی‌رحمی‌هایشان، مورد شماتت مردم عادی قرار گرفتند.

تهیه‌کننـــدگان هالیـــوودی بعـــد از این اتفاقات، سعی کردند در تغییر جهتی حساب شـــده، این سربازان بی‌رحم را به جایگاه قبلی خود نزدیک کنند. در این تصویر جدید حتی اگر ســـربازان در نظر مردم قهرمان نباشـــند، حداقـــل قربانیانـــی به نظر می‌رســـند که به خاطر دســـتور فرماندهان‌شان مرتکب جرایم هولناک شده‌اند و مستحق همدردی هستند! این رویکرد که چند ســـالی اســـت مد شده، معمولا از ســـربازان موجوداتی وظیفه‌شناس، وطن‌پرست و کاملا بی‌اختیار ساخته که مانند یک اسباب‌بازی کوکی به دستورات فرماندهان خود در کشـــورهای دیگر، آدم می‌کشند و به خاطر سیاست‌های کشور خودشان، فداکاری می‌کنند.

فیلم «جنگاوری» ســـاخته «ری مندوزا» محصول مشترک آمریکا و انگلستان در سال ۲۰۲۵ است.

داستان این فیلم در مورد عملیات ویژه‌ای است که نیروهای آمریکایی در «رمادی» عراق انجام می‌دهند.

داستان عملیات ویژه

داستان فیلم جنگاوری، بر اساس تجربیات سازنده‌اش ری مندوزا است که در طول جنگ عراق، به عنوان ســـرباز نیروی دریایی ایالات متحده حضور داشته است.

این ماجرا براســـاس اتفاقی واقعی روایت شده و در مورد یک گروه از سربازان آمریکایی در طول جنگ عراق در ســـال ۲۰۰۶ اســـت که در خانه یک خانواده عراقی مخفی شـــده و حرکـــت نیروهـــای آمریکایـــی را در قلمرو شورشیان، زیر نظر می‌گیرند.

طبق روایت فیلم در طی عملیات رمادی، نیروی دریایی ایالات متحده شبانه کنترل یک خانه محلی را در دست می‌گیرد. سربازان پس از آن‌که متوجه می‌شوند طبقه بالا آپارتمانی جداگانـــه اســـت، با نفـــوذ از دیـــوار وارد آن می‌شوند. مأمور ارتباطات و هماهنگی هوایی، ری مندوزا، پشـــتیبانی هوائی را برای مراقبت از موقعیت‌شان هدایت می‌کند، این در حالی اســـت که تک‌تیرانداز و پزشک گروه، «الیوت میلر»، بازار روبه‌رو را زیر نظر دارد...

در این عملیـــات دو مترجـــم عراقی به نام‌های «فرید» و «نور» به نیروهای آمریکایی کمک می‌کننـــد و به آن‌هـــا در مورد حمله قریب‌الوقوع عراقی‌ها به خاطر فراخوان عمومی بـــرای جنگ(حکم جهاد علیـــه آمریکایی‌ها) هشدار می‌دهند.

در نهایـــت در این عملیات بـــا تلفات و زخمی‌های فـــراوان، آمریکایی‌ها توانســـتند منطقه را ترک کنند و از مهلکه فرار کنند.

بعد از فرار نیروهای آمریکایی، خانواده‌های داخل ساختمان که در اتاق زندانی بودند، آرام از اتاق‌های خود بیرون می‌آیند و می‌فهمند که سربازان رفته‌اند.... مردم با احتیاط در خیابان جمع می‌شوند و به جنازه بی‌جان فرید مترجم و جاسوس آمریکایی‌ها نگاه می‌کنند.

ظالمان مظلوم‌نما و همکاران‌شان

در فیلم جنگاوری، مخاطبین می‌بینند که به سبک بیشتر فیلم‌های جنگی از این دست، سربازان آمریکایی به صورت مهره‌های شطرنج فرماندهان‌شان نشان داده می‌شوند.

این سربازان همگی مانند ربات‌هایی، در حال انجام کاری هســـتند که به آن‌ها فرمان داده شده اســـت و در انجام وظایف خود هم کوتاهی نمی‌کنند.

در فیلم جنگاوری هیچ اثری از سربازانی کـــه برای تفریح و لذت، آدم می‌کشـــند و به انســـان‌های بی‌گناه تجـــاوز می‌کنند(مانند آنچـــه در واقعیت اتفاق افتـــاد) وجود ندارد و مخاطبین تنهـــا مردان جوانی را می‌بینند که در مخمصه گیر افتاده‌اند و توسط انسان‌های ترســـناکی که حکم جهـــاد گرفته‌اند، تهدید می‌شوند...

در فیلم می‌بینیم که مترجم‌های محلی که به زبان ســـاده، خائینی هســـتند که علیه مملکت و هموطنان‌شان، با دشمنان همکاری می‌کنند، برای نیروهای آمریکایی خبر می‌برند و در نهایـــت هم خائن به ســـزای عمل خود می‌رسد و جنازه‌اش بر زمین باقی می‌ماند.

در مورد جنگ افغانســـتان هم مســـئله مترجم‌هایی که در عیـــن حال برای غربی‌ها جاسوسی می‌کردند، بسیار شبیه به عراق شد و جالب اســـت که در آن ماجرا هم سرنوشت تعداد زیـــادی از این مترجم‌ها یـــا به آویزان شدن از هواپیمای آمریکایی ختم شد و یا در بهترین حالـــت، وقتی اقامت گرفتند، محکوم شدند به زندگی در پایین‌ترین سطح، به عنوان شهروند درجه چندم در آمریکا یا انگلستان.

در فیلم جنـــگاوری در صحنه‌های آخر، برجای ماندن جنازه مترجم بخت برگشته بر زمین، جزو صحنه‌های متداول و کلاسیک، در مورد سرنوشت جاسوسان بوده است. جنازه‌ای بر زمین افتاده که هموطنانش بالای ســـرش جمع شده‌اند و به او زل زده‌اند.

مخاطبین خسته و بی‌میل به جنگ

در صحنه‌های ابتدائـــی فیلم جنگاوری، مخاطبین ســـربازان آمریکایی را می‌بینند که سعی دارند با دیدن فیلم‌های مبتذل، به قول خودشان آدرنالین خونشان را بالا ببرند تا برای عملیات آماده بشوند!

بعد از این صحنه‌هـــای رقص و پایکوبی، وقتی نوبت به عملیات می‌رسد، سربازان مو به مو، با نقشه‌ای که از قبل کشیده شده بود، جلو می‌روند و خیلی جدی وارد صحنه می‌شوند.

ایـــن تصویـــر کلیشـــه‌ای از جوانـــان خوش‌گذران و عیاش آمریکایی که به وقتش جسور و شجاع هســـتند، در فیلم جنگاوری هم تکرار می‌شـــود ولی چنین تصویری برای مخاطبین در آمریکا چه معنایی دارد؟

تقریبا همه می‌دانند که در کشورهای غربی و مخصوصا در آمریکا، معمولا قشـــر فرودست که شانس بهتری برای زندگی و داشتن درآمد ندارد، برای ارتش داوطلب می‌شود و به غیر از پسران سران و به اصطلاح آقازاده‌ها که معمولا در چنین جنگ‌هایی برای خودنمایی چَرخکی می‌زنند اما هرگز در عملیات‌های بی‌بازگشت شرکت نمی‌کنند، بقیه سربازان از قشر پایین جامعه محســـوب می‌شـــوند و ماموریت‌های خطرناک سهم آن‌هاست.

در طـــی ربع قرن گذشـــته و بـــا تجربه جنگ‌هـــای مختلف مانند عراق، افغانســـتان و...، قشر ضعیف در آمریکا به قدری با واقعیت جنگ و مشـــکلات جســـمی و روانی و حتی معیشتی بعد از بازگشت سربازان روبه‌رو شده، که هیچ تصویر زیبا و تزیین شده‌ای نمی‌تواند واقعیت را حداقل برای این قشر تغییر بدهد.

شوهران معلول و خسته و پسران عصبی که با روحی درهم شکسته به خانه برگشته‌اند، برای مردمی که با آن‌ها در ارتباط بودند، دیگر فیلم یا داستان نبود.

شـــاید به خاطر این دلایـــل بود که فیلم جنگاوری، مورد پسند منتقدین بود ولی برای مردم آمریکا روایت پر از خونریزی و سوختگی و زخمش کـــه در نهایت هم بـــه فرار منجر شد، حتی آن‌قدر کشش نداشت که به اندازه ســـرمایه فیلم در گیشه بفروشد، چه برسد به اینکه مورد علاقه آن‌ها باشد.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

صلح چندگانه و جهانی‌سازی شرکت‌ها در شبکه‌های اجتماعی

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

گرچه تاریخ بشـــر به لحاظ اجتماعی تا به امروز که به تعریفی خاص از مفهوم جامعه رسیده اســـت دارای فراز و نشـــیب‌های فراوانی بوده، اما میل جبرگونه جهان امروز- به واسطه تعارض و تضاد منافع و افکار- به ســـتیزهای بی‌پایان و فروپاشـــی جهان بشریت، بیش از هر زمان و بیش از آن چیزی اســـت که در رســـانه‌ها و یا معادلات سیاسی بیان شود. این نکته را با اتکال به تمام وقایع سیاسی، نظامی، اجتماعی و به ویژه با وقایع فرهنگی حداقل یک دهه گذشته به راحتی در سرتاسر جهان می‌توانیم به طور کاملا ملموس احساس کنیم و شاید از بس که شواهد متعددی در این خصوص وجود دارد نیاز به بیان مصادیق نیز وجود نداشته باشد.

جای عجب است که در نگاه عام، تمام وقایع جهان با تصمیم و اقدام سیاستمداران سنجیده می‌شود؛ اما در این میان کمتر کسی است که به نقش شرکت‌های بزرگ در جهان توجه داشته باشـــد که شرکت‌های بزرگ جهانی با فرآیندســـازی و جریان‌سازی عموما، تصمیمات و اقدامات سیاستمداران را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند.

در واقع می‌توان گفت که نوعی حاکمیت جهانی در عصر حاضر شکل گرفته است که به‌رغم دوران‌های گذشته که حاکمان سیاسی و یا نظامی تعیین‌کننده امور بودند؛ اما امروز این شرکت‌ها هستند که تعیین‌کننده سرنوشت بشری در امور مختلف شده‌اند و به همین دلیل در تمام جهان شاهد افول ارزش‌های انسانی هستیم که در مقابل افول این ارزش‌ها، انتفاع اقتصادی بیش از هر چیز دیگر پررنگ، برجسته و در اولویت قرار گرفته است.

حاکمیت شرکتی- با هزار و بی‌نهایت ترفند ایجاد نیاز برای افراد جوامع- توانسته است امور بشـــریت و ذائقه و نقطه آمال او از زندگی را مبدل به نقطه دســـت نیافتنی بکند که به طور دائم برای رســـیدن به آن طعم از زندگی و نقطه آمال، باید در جنگ و ســـتیز باشد و خود را با دیگران مقایسه و یا در مواجهه با دیگران به اثبات برساند.

وقتی صحبت از جهان تملکی شـــرکت‌ها بر ذائقه و سبک زیست بشریت داریم، مسلم است که شرکت‌های بزرگی چون «متا»، «آلفا بت»، «آمازون»، «تنسنت هولدینگز»، «مایکرو سافت»، «علی بابا»، «نتفلیکس»، «جی‌دی دات کام»، «بوکینگ دات کام»، «بایدو» و شـــرکت‌هایی که موتورهای جست‌وجوگر چون «گوگل» و «فایرفاکس» و... را در اختیار دارند؛ بیشترین تسلط را بر کنترل و جمع‌آوری اطلاعات می‌توانند داشته باشند که اگر بر جمع اینها صاحبان سکوی‌های مجازی چون اینستاگرام و X ... را نیز اضافه کنیم؛ خواهیم دید که این شرکت‌ها با هر حربه ممکن تلاش دارند تا در رقابت با همتایان خود گوی سبقت را از یکدیگر بربایند و برای به دست آوردن سود و منفعت بیشتر، همانند شرکت‌های اسلحه‌سازی دست به هر اقدامی می‌زنند.

اقدامات این شرکت‌ها به دلیل در اختیار داشتن زیرساخت‌ها گرچه شاید دارای بعضی قوانین داخلی و تابع آنها باشـــد؛ اما! به هیچ وجه این قوانین در تضاد با منافع آنها تعریف نمی‌شـــود و همواره ارزش‌های متعلق به جامعه بشری -که در حوزه فرهنگ و اخلاق و یا معنویت بیشتر تعریف می‌شوند- در معرض تهدید و خطر و در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند که پیش از این لااقل قبل از ظهور و بروز فضای مجازی این تقابل‌ها به لحاظ وسعت و تعداد و اصطکاک در کمترین وضعیت موجود و تحت کنترل قرار داشتند.

با این توصیف، جهان پیش روی بشـــریت با یک خطر بالقوه و بســـیار نزدیک به بالفعل قرار دارد که هر آن امکان دارد؛ زیست انسان را به طور کلی در معرض نابودی و انقراض قرار بدهد که نوع عینیت یافته آن را در غزه توسط رژیم سفاک صهیونیستی که متاسفانه مسلط به همه این شرکت‌ها نیز هستند مشاهده کردیم.

اگر مجموعه تمام خروجی‌ها و محتواهای ارائه شـــده توسط این شرکت‌ها را در بستر فضای مجازی در مسیر یک فیلتر فرضی قرار بدهیم؛ خواهیم دید که خروجی تمام آنها احاطه و تسلط بر اندیشه، افکار و ذائقه کاربران و مخاطبین است تا از این تسلط و احاطه بتوانند طرفی اقتصاد